

## جلوه‌های معرفت و عشق به خدا\*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

### چکیده

نوشتار حاضر شرحی بر دعای امام سجاد علیه السلام است که به موضوع آثار و لوازم محبت به خدا می‌پردازد. از جمله آثار محبت، شوق دیدار محبوب، توجه به محبوب و عشق بر او در دل، و شور و شیدایی است که همواره محب در پی وصول به محبوب خویش است. لذت شوق، محبت و شیدایی نیست، محبوب، لذتی به مراتب بالاتر از لذت‌های مادی دارد که به راحتی قابل درک نیست.

در اینکه آیا محبت موجب معرفت است یا بعکس؟ باید گفت: طبیعی است که تا انسان چیزی را نشناسد و در آن حس و حالی را نیابد، آن را دوست نمی‌دارد؛ زیرا دوست داشتن امری ادراکی است که پایه آن معرفت است. بنابراین، محبت بدون معرفت دوام و قرار ندارد. بدین منظور، باید همواره یاد خدا و عشق و محبت به او را در دل زنده نگهداشت و دل را نباید جای غیر خدا قرار داد.

کلیدواژه‌ها: عشق، محبت، شیدایی، عشق به خدا، لذت مادی، محبت، معرفت.

«إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ تَوَسَّجَتْ أَشْجَارُ الشُّوقِ إِلَيْكَ فِي حَدَائِقِ صُدُورِهِمْ وَأَخَذَتْ لُوعَةً مَحَبَّتِكَ بِمَجَامِعِ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ إِلَيَّ أَوْكَارِ الْأَفْكَارِ يَاوُونَ وَفِي رِيَاضِ الْقُرْبِ وَالْمُكَاشِفَةِ يَرْتَعُونَ وَمِنْ حِيَاضِ الْمَحَبَّةِ بِكَأْسِ الْمُطْلَافَةِ يَكْرَعُونَ وَشَرَايِعِ الْمُصَافَاةِ يَرْدُونَ»؛ خدایا! ما را از کسانی قرار ده که درختان اشتیاق به تو، در باغستان‌های سینه‌هایشان ریشه دوانیده و سوز محبت تو سراسر دل‌هایشان را فراگرفته است. از آن‌رو، آنها در آشیانه‌های فکر و اندیشه مأوا گزیده‌اند، و در بستان‌های قرب و شهود می‌خرامند، و از سرچشمه‌های محبت با جام لطف جرعه می‌نوشند و در جویبارهای صفا درآمده‌اند.

### آثار عشق و محبت به خداوند

نکته اساسی که در این مناجات به آن پرداخته شده، ارتباط بین معرفت به خدا با محبت به او، و آثار و لوازم این محبت است. از جمله لوازم و آثار محبت، که امام علیه السلام بدان اشاره دارند، شوق دیدار محبوب، و سایه افکندن توجه به محبوب و عشق او بر همه زوایای دل است؛ تا آنجا که جایی برای محبت به دیگران در دل نماند. همچنین سوز و شیدایی حاصل از این محبت، همچون حال پرنده‌ای است که بال‌ش آتش گرفته و در جست‌وجوی جایی است تا آتش خود را خاموش کند. به همین‌گونه عاشق شیدادل در پی وصال محبوب است تا با آن آتش اشتیاق محبوب را خاموش سازد. کاربرد این تعابیر ادیبانه و شاعرانه، و نظیر آنها در این مناجات و سایر مناجات‌ها و دعاها حاکی از آن است که استفاده و کاربرد آنها مطلوب، و در جای خود و در حالاتی ویژه پسندیده است. این تعابیر معانی ویژه خود را دارند. عرفا و شاعران در گفتار عرفانی و ادبی و اشعار و

غزلیات خود، گاه تعابیری به کار می‌برند که برای اذهان افراد عادی قابل هضم و پذیرفتنی نیست. از این‌رو، آنان می‌پندارند و گاه بر زبان می‌آورند که چرا چنان شخصیت‌های بزرگ با آن مقامات عالی معنوی و معرفتی، چنین تعابیری به کار می‌برند. ما فراوان مشاهده می‌کنیم که در غزلیات حافظ و دیگر شعرا و از جمله در غزلیات امام خمینی علیه السلام از می (ر.ک: سجادی، ۱۳۵۴، ص ۷۵۱)، مستی (ر.ک: همان، ص ۷۲۲)، خال (ر.ک: همان، ص ۳۳۶-۳۳۷) و رخ یار سخن به میان آمده است؛ آن‌هم با توجه به آنکه می و شراب در فرهنگ ما نجس و پلید است. حال این پرسش رخ می‌نماید که چرا آنها چنان تعابیری را به کار گرفته‌اند و نه تنها از کاربرد چنین تعابیری رضایت دارند، احساس سرور و شادمانی و شیفتگی نیز می‌کنند. طبیعی است که این واژگان معانی ویژه و ناب عرفانی دارند و در قالب معانی فرهنگ و ادبیات رایج و عمومی به کار نرفته‌اند. آشنایی با نظیر آن تعابیر در مناجات‌ها و از جمله در قرآن، بیانگر آن است که آن تعابیر نه تنها زشت و ناپسند نیستند، در جای خود و در حالات ویژه و با معانی خاص خود، مطلوب و پسندیده نیز هستند. ما حتی می‌نگریم که در قرآن و در وصف نعمت‌های بهشتی، سخن از نهرهای شراب به میان آمده است و خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ﴾ (محمد: ۱۵)؛ و در بهشت برای تقوای پیشگان [از باده‌ای که لذت‌بخش آشامندگان است. در آیه‌ای دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ (انسان: ۲۱)؛ و [نیکوکاران را] پروردگارشان شرابی پاکیزه بنوشاند. همچنین در آیه‌ای دیگر آمده است که پیشی‌گیرندگان در ایمان و جهاد و اطاعت خدا، از شرابی که در بهشت به آنان می‌نوشانند، سردرد نمی‌گیرند و مست و بی‌خرد

مؤمنان و دوستان اهل بیت علیهم‌السلام چنان‌که نسبت به اهل بیت، امیرمؤمنان و امام حسین علیهم‌السلام و یا حضرت ابوالفضل علیه‌السلام اظهار علاقه و محبت می‌کنند و به آنان عشق می‌ورزند و برای آنان سوز و گداز دارند و اشک می‌ریزند، برای خدا اظهار محبت نمی‌کنند و سوز و گداز ندارند. با این حال در روایات و مناجات‌ها از انسان‌هایی سخن گفته می‌شود که سرشار از عشق و محبت به خدایند؛ از غم هجران معبود سخت می‌گیرند و اشک می‌ریزند، و از شوق وصال یار سرشار لذت می‌شوند.

گرچه عبادت و بندگی، یا به سبب ترس از آتش جهنم و یا به امید دست یافتن به ثواب و پاداش بهشتی است و البته این دو انگیزه برای کسانی که در مراتب آغازین بندگی خداوند قرار دارند، مهم و تأثیربخش است، نباید فراموش کنیم که این سطح از عبادت و این انگیزه‌ها برای اولیای ویژه خدا مطرح نیست. داعی و انگیزه آنان برای بندگی، ترس از حرمان لقای معبود و امید به وصال اوست. آنان توجهی به نعمت‌های عمومی و عادی بهشت، مانند میوه‌ها و گوشت پرندگان لذیذ ندارند و توجهشان معطوف به لذت‌های متعالی‌تر است. گرچه ما به چنان مقاماتی نرسیده‌ایم و چنان لذت‌هایی را درک نکرده و نچشیده‌ایم، آگاهی از آنها مفید و ثمربخش است. چه بسا در انسان استعدادهایی باشد که اوضاع محیط و دیگر عوامل، زمینه شکوفا شدن آنها را فراهم نیارند؛ اما در اوضاع ویژه، سخنان پندآموز و عبرت‌بخش و شرح حال اولیای خدا و مقامات والای آنها، او را متحول می‌سازد و چون مرهمی بر زخم، جانش را نیرو می‌بخشد؛ چنان‌که در طریق کمال و تعالی از دیگران و حتی از گوینده پیشی می‌گیرد. ما از باب شکر نعمت خدا و قدرشناسی معارف

نمی‌شوند ﴿لَا يَصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ﴾ (واقعه: ۱۹). شراب از آن جهت پلید و نجس است که عقل انسان را زایل می‌کند و برای بدن انسان زیان‌بار است و سلامت روان و اخلاق انسان را به خطر می‌افکند؛ اما شرابی که در بهشت به بهشتیان می‌نوشانند، از هر پلیدی و ضرری مبرا است و اطلاق می‌شود و شراب برای آن نعمت بهشتی به جهت حالت وجد و سرور و فرحی است که نوشیدن آن به بهشتیان می‌دهد. به کارگیری واژه «می» و «شراب» در قرآن برای نعمت بهشتی و نیز استفاده از آن برای بیان غلبه عشق از سوی عرفا و شعرا، به سبب حیثیت و ویژگی دوم شراب است که همان به دست دادن حالت وجد، شدت سرور و فرح است. در این کاربرد هرگز ویژگی نخست شراب که ازالۀ عقل و زیان‌های معنوی و بدنی شراب است، لحاظ نشده است.

با این وصف، کاربرد چنین واژه‌ای در ادبیات شاعرانه و عارفانه پسندیده و موافق ادب قرآنی است و با توجه به تفاوت ماهوی این می و شراب با شرابی که مایعی پلید و نجس است، این پرسش که چرا در قرآن و به دنبال آن در اشعار و عرفان سخن از «می» گفته شده، بی‌مورد است.

### لذت‌های برین، فرامادی و فراحیوانی اولیای خدا

تعبیر ذوقی و عرفانی این مناجات کمتر در دعاها و مناجات‌های دیگر به کار رفته و بی‌تردید فهم آنها برای ما دشوار است. تنها چیزی که ما از آنها می‌فهمیم این است که فراتر از لذت‌های حیوانی و لذت حاصل از خوردن و خوابیدن، لذت‌های دیگری نیز هست که بندگان ویژه خدا دل در گرو آن لذت‌های برین معنوی دارند و دل به لذت‌های مادی و حیوانی نمی‌سپرند. بی‌پرده می‌گوییم که بسیاری از

اگر انسان به طور کلی در پی معرفت نرود و به معرفت میسور دست نیابد، چه فرقی بین او و حیوان، و نیز چه فرقی بین مؤمن و کافر وجود دارد؟ پس در هر صورت ما باید بکوشیم تا راهی برای معرفت خدا بجوییم و معرفت حصولی و حضوری خویش به خداوند را در حد میسور افزایش دهیم.

نکته دیگر آنکه، همه انسان‌ها از نعمت‌ها و امکانات مادی و دنیوی، مانند لذت‌های جنسی، خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها، رفاه و راحتی برخوردار می‌شوند و مؤمن و کافر در این زمینه مشترک‌اند. چه بسا بهره‌مندی کفار از این نعمت‌ها بیشتر نیز باشد. حتی حیوانات نیز از این نعمات برخوردارند. پس این نعمت‌ها برای انسان کمال به‌شمار نمی‌آید، و زیننده مؤمن نیست که درخواست‌های او محدود به این امور باشد. اگر درخواست‌ها و نیازهای ما منحصر به خانه خوب، همسر خوب، خودروی عالی و پست و مقام باشد، پس چه فرقی بین ما و کفار هست؟ آیا ما از نعمت اسلام و ایمان و معرفت اهل بیت علیهم‌السلام و ولایت آنها برخوردار شده‌ایم که به این امور پوچ و فانی بسنده کنیم و از نیازهای متعالی غافل بمانیم؟ از این رو، امام علیه‌السلام در فراز دوم مناجات از خداوند درخواست‌های متعالی دارند و به ما نیز می‌آموزند که چنان درخواست‌هایی داشته باشیم. حضرت از خدا درخواست می‌کنند که ایشان را در زمره کسانی قرار دهد که آنان را رهین لطف و عنایت خود قرار داده، و با توفیق الهی ریشه‌های اشتیاق به خدا در سینه‌هایشان ریشه دوانیده است. این ویژگی و دیگر ویژگی‌هایی که امام علیه‌السلام درباره بندگان واصل به خدا و محبت متعالی آنها بیان می‌کنند، نشان‌دهنده ارتباط معرفت با محبت، و تأثیر متقابل آن دو بر یکدیگر است.

و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام آن معارف والا را بیان می‌کنیم و گرچه خود شایستگی درک و فهم آنها را نداریم، ممکن است در گوشه و کنار، کسانی باشند که تأثیر بپذیرند و خداوند شایستگی و قدرت فهم آنها را به ایشان عنایت کند و در نتیجه، آنها به مطلوب و مقصود خود دست یابند؛ چنان‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «رَبِّ حَاطِلٍ فَفَهِّهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۴)؛ بسا کسی حامل فقه است برای کسی که او افقه و داناتر از اوست.

در آغاز مناجات، امام علیه‌السلام فرمودند که بشر از معرفت تو ناتوان است. در توضیح این سخن، گفتیم که معرفت کنه ذات و صفات الهی محال است و هرچه بشر بکوشد، نمی‌تواند به آن مرتبه از معرفت دست یابد. زیرا بشر محدود است و معرفت کنه ذات و صفات خداوند به معنای احاطه بر خداوند است؛ حال آنکه احاطه محدود بر نامحدود و نامتناهی محال است و آن علم، تنها به خداوند اختصاص دارد. حتی اشرف مخلوقات، یعنی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز نمی‌تواند به مقام معرفت کنه خداوند راه یابد. با توجه به اینکه چنین معرفتی برای انسان محال و تحقق‌نیافتنی است، امام علیه‌السلام آن را از خداوند درخواست نمی‌کنند و معترف‌اند که تنها خداوند علم احاطی به ذات و صفات خود دارد.

البته اظهار ناتوانی از درک معرفت کنه خداوند بدان معنا نیست که انسان به دنبال معرفت خداوند نرود و اگر مرتبه معرفت نامتناهی و نامحدود خدا برای ما حاصل نمی‌شود، نباید از مراتب متناهی و محدود معرفت خداوند چشم‌پوشیم. برعکس؛ باید بکوشیم با ارتقای ظرفیت خود، مراتب معرفت الهی را پشت سر نهیم و به عالی‌ترین رتبه معرفت الهی که برای بشر ممکن و میسور است دست یابیم.

### ارتباط دوسویه محبت و معرفت

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا محبت موجب و برانگیزاننده معرفت است؛ یا برعکس، معرفت برانگیزاننده و موجب محبت به خداست؟ همانند این پرسش درباره ایمان و عمل نیز مطرح است: آیا ایمان به خدا موجب انجام عمل صالح می‌شود، یا برعکس؟ پاسخ این است که آن دو تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند. هم ایمان موجب انجام عمل صالح می‌شود و هم عمل صالح، ایمان انسان را ارتقا می‌بخشد. همچنین مرتبه‌ای از معرفت، پایه‌گذار نخستین مرتبه محبت خداست و سپس با گسترش آن محبت و عمق یافتن آن، معرفت انسان به خدا افزایش می‌یابد. هرچه معرفت بیشتر شود و انسان به مراتب والاتری از معرفت دست یابد، مراتب بیشتر و والاتری از محبت خدا در دل او پدید می‌آید. پس هر یک از آن دو، موجب تقویت دیگری می‌شود. به‌طور طبیعی انسان تا چیزی را نشناسد و در آن حسن و جمالی نیابد، آن را دوست نخواهد داشت؛ زیرا دوست داشتن، امری ادراکی است و پایه آن، معرفت است. تا انسان نداند که خدا دوست داشتنی است، او را دوست نخواهد داشت. همچنین هر چقدر معرفت انسان بیشتر و زنده‌تر و کارآمدتر باشد، تأثیرش بر عمل انسان بیشتر خواهد بود. در مقابل، معرفت انسان اگر کم‌فروغ باشد، تأثیری بر رفتار ما نمی‌گذارد. همه ما می‌دانیم که خدا حاضر و ناظر اعمال ماست و ما در پیشگاه او هستیم؛ اما این معرفت چون زنده و پویا نیست و موجب درک پیشگاه خداوند نمی‌شود، تأثیری نیز بر زندگی ما ندارد. شرط زنده و پویا ماندن معرفت این است که همواره به آن توجه کنیم و نگذاریم فراموش شود. گاه انسان می‌شنود که صد یا هزار سال پیش

شخصی اهل فداکاری و خدمت به مردم بوده و انفاق می‌کرده است. انسان با اینکه او را ندیده، و سود و خیری نیز از او به انسان نرسیده، چون باور می‌کند که او کمالی داشته است، به او محبت می‌ورزد. پس وقتی انسان کمالی را در کسی بیابد، خواه ناخواه مرتبه‌ای از محبت به او در انسان پدید می‌آید و این محبت تقویت‌شدنی و افزایش‌پذیر است؛ چنان‌که در محبت‌های عادی که بین دوستان و خویشان و همسایگان برقرار است، هر چقدر انسان به آنها بیشتر توجه کند، محبتش افزایش می‌یابد، و هرچه توجه انسان به آنها کمتر شود و فاصله و جدایی بیشتری افتد، از آن محبت کاسته می‌شود؛ تا جایی که آن محبت یکسر از میان می‌رود.

### راهکار تقویت محبت به خدا و اولیای او

با توجه به تلازمی که بین معرفت و محبت هست، ادعیه و زیارت‌هایی که درباره ائمه اطهار علیهم‌السلام وارد شده و به‌ویژه زیارت‌نامه امام حسین علیه‌السلام، علاوه بر آنکه موجب استحکام اعتقادات مذهبی و معرفت ما درباره اهل بیت علیهم‌السلام می‌شوند، بُعد دیگر روان ما، یعنی محبت ما به اهل بیت علیهم‌السلام را نیز تقویت می‌کنند. اصلی‌ترین ابعاد روح انسان، دو بعد شناخت و معرفت، و احساس و عواطف‌اند و تقویت این دو بُعد، موجب تقویت انسانیت می‌شود. در مقابل، هرچه از معرفت و عواطف انسان و از جمله محبت او به ارزش‌ها و مقدسات کاسته شود، او از انسانیت بیشتر فاصله می‌گیرد. انسان عاری از معرفت و خودخواه و خودپرست که تنها به فکر خویش است و عاطفه و محبتی به دیگران ندارد، صورتش صورت انسانی است، اما قلبش، حیوانی؛ بلکه به فرموده خداوند او از حیوانات نیز پست‌تر است ﴿أَوْلَئِكَ

كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ ﴿ (اعراف: ۱۷۹).

وقتی انسان به خداوند و اهل بیت علیهم السلام و مقدسات معرفت داشته باشد و به لوازم این معرفت عمل کند، بدانها محبت می‌یابد و آن‌گاه با توجه بیشتر به محبوب و ترتیب اثر دادن به آثار این محبت، معرفت او و به‌ویژه معرفت حضوری او به خداوند خالصانه‌تر و آگاهانه‌تر می‌شود. همچنین با گسترش فزون‌تر آن معرفت و محبت، رابطه قلبی او با خداوند و مبدأ هستی عمق بیشتری می‌یابد. چنان‌که گفتیم انسان علاوه بر معرفت حصولی به خداوند که به وسیله مفاهیم ذهنی حاصل می‌شود، معرفت حضوری و به تعبیر دیگر، شناخت قلبی به خداوند نیز دارد. در پرتو همین معرفت حضوری است که دل انسان گرایش و توجه به کسی دارد که به او روزی می‌دهد، در تنگناها و سختی‌ها او را یاری می‌رساند و از خطرهای حفظ می‌کند. وقتی انسان احساس کند که درها به‌روی او بسته است و هنگامی که امیدش از اسباب و وسایل قطع شود، احساس می‌کند کسی هست که او را نجات دهد. اگر توجه انسان به این معرفت، که به وسیله مفاهیم و صور ذهنی حاصل نیامده، بیشتر شود و بکوشد که توجه قلبی بیشتری به خدای بلندمرتبه و وسایط فیض داشته باشد، معرفتش شفاف‌تر، بی‌پیرایه‌تر و ناب‌تر می‌شود.

البته علم حصولی و ذهنی به خداوند بلندمرتبه نیز می‌تواند موجب گسترش آن معرفت حضوری و قلبی شود. این به دلیل ارتباط بین علم حصولی و حضوری است که مسئله‌ای روان‌شناختی است. روان‌شناسان مسلمان و به‌ویژه اهل عرفان باید این مسئله را کانون بحث و بررسی قرار دهند و میزان تأثیر علم حصولی بر علم حضوری انسان را مشخص سازند.

انسان فطرتاً کسی را که به او خدمت می‌کند، دوست می‌دارد. اگر در هنگام نیازمندی و ناداری

گرامی داشتن یاد اهل بیت علیهم السلام و از جمله یاد امام حسین علیه السلام و سلام بر او، که در جای‌جای معارف اهل بیت علیهم السلام بدان سفارش شده، تدبیری است برگرفته از حکمت الهی، برای تقویت بُعد معرفتی و نیز بُعد عاطفی وجود ما، و در نتیجه، رشد جنبه انسانیت ما. به تجربه دریافته‌ایم که هر چقدر میزان محبت و علاقه‌مندی خود را به دوستان خود نشان دهیم و در عمل و همواره به آنان ثابت کنیم که دوستشان داریم، آن پیوند دوستی تقویت می‌شود و دوام می‌یابد؛ اما اگر اظهار دوستی و محبت نکنیم، رفته‌رفته آن محبت و علاقه از بین می‌رود. اگر وقتی ما به دوستان و کسی که به او ارادت داریم برخورد می‌کنیم، اظهار ارادت کنیم و زبان به ستایش او بکشاییم، محبت او به ما بیشتر می‌شود؛ اما اگر از کنار او بگذریم و به او سلام نکنیم، از آن محبت کاسته می‌شود.

نکته دیگر آنکه، انگیزه افراد در اظهار دوستی‌ها و محبت‌ها متفاوت است. گاه انسان سراغ دوستش می‌رود تا از او پولی قرض کند و یا کمکی بخواهد؛ اما گاه دلش برای دوستش تنگ شده و برای رفع دلتنگی سراغ او می‌رود و خواسته دیگری از او ندارد. این اظهار محبت گرچه خالصانه‌تر از اظهار محبتی است که با انگیزه درخواست مادی انجام می‌پذیرد، به هر جهت برطرف‌کننده نیاز روحی انسان است و به انگیزه منفعت‌جویی انجام می‌پذیرد. عالی‌ترین و خالصانه‌ترین محبت آن است که بدون انگیزه نفسانی باشد و انسان در اظهار محبت نسبت به محبوب خویش، در پی نفع و خواسته خود نباشد؛ بلکه خود را فراموش کند و همه توجهش معطوف به محبوب شود؛ با کمال خضوع در پیش پای محبوب به خاک افتد و خود را فانی در او ببیند.

غیرخدا برجای آن بنشیند؛ یا آنکه وقتی انسان به خیال خام خود از برخی از کارهای خدا خوشش نیامد و ناراحت شد، محبت به خدا را فراموش کند.

### جلو‌های ناب محبت به خدا

در روایتی چنین آمده است: **أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَمَّا دُونَ الْبُلُوعِ وَبَشَّ لَهُ وَتَبَسَّمَ فَرَحًا بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُ: أَتَجِئُنِي يَا فَتَى؟ فَقَالَ: إِي وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ لَهُ: مِثْلَ عَيْنَيْكَ؟ فَقَالَ: أَكْثَرَ؟ فَقَالَ: مِثْلَ أَبِيكَ؟ فَقَالَ: أَكْثَرَ. فَقَالَ: مِثْلَ أُمِّكَ؟ فَقَالَ: أَكْثَرَ. فَقَالَ: مِثْلَ نَفْسِكَ؟ فَقَالَ: أَكْثَرَ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: أَمِثْلَ رَبِّكَ؟ فَقَالَ: اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ هَذَا لَكَ وَلَا لِأَحَدٍ، فَإِنَّمَا أَحْبَبْتُنَا لِحُبِّ اللَّهِ. فَالْتَفَتَ النَّبِيُّ إِلَى مَنْ كَانَ مَعَهُ وَقَالَ هَكَذَا كُونُوا أَحِبُّوا اللَّهَ لِإِحْسَانِهِ إِلَيْكُمْ وَإِنْعَامِهِ عَلَيْكُمْ وَأَحِبُّونِي لِحُبِّ اللَّهِ» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۶۱)؛ پسری به رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** سلام، و به روی آن حضرت تبسم کرد. حضرت به او فرمود: مرا دوست می‌داری، ای جوان؟ عرض کرد: آری؛ به خدا سوگند، ای رسول خدا. حضرت فرمود: مانند چشمانت مرا دوست داری؟ عرض کرد: بیشتر. فرمود: مانند پدرت؟ عرض کرد: بیشتر. حضرت فرمود: به اندازه مادرت مرا دوست داری؟ عرض کرد: بیشتر. فرمود: به اندازه خودت مرا دوست داری؟ عرض کرد: بیشتر، به خدا قسم، ای رسول خدا. فرمود: به اندازه خدا مرا دوست داری؟ عرض کرد: **اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ** ای رسول خدا! نه این مقام برای تو نیست و نه برای هیچ‌کس. من تو را برای خدا دوست دارم. حضرت به همراهان خود روی کرد و فرمود: این‌گونه خدا را به واسطه احسان به شما و نعمت‌هایی که به شما ارزانی داشته دوست بدارید و مرا هم به واسطه دوستی خدا دوست بدارید.**

وقتی خداوند حضرت ابراهیم **عَلَيْهِ السَّلَام** را به مقام

کسی به ما کمک کند و پولی به ما قرض دهد، و بدان وسیله مشکل ما مرتفع شود، او را دوست خواهیم داشت. اگر ما باور داشته باشیم که هرآنچه داریم از خداست و همه نعمت‌ها را خداوند به ما ارزانی داشته است؛ همچنین اگر معتقد باشیم خداوند مادری مهربان در اختیار ما نهاد که با همه وجود به ما خدمت کند و به پرورش و تربیت ما همت گمارد و همو این نظام اسلامی را در اختیار ما نهاد تا در پناه آن در آسایش و امنیت به سر بریم، آن‌گاه او را دوست خواهیم داشت و پیشانی شکر در پیشگاهش بر زمین می‌ساییم. مگر می‌شود انسان کسی را که کمکی محدود به او کرده (مثلاً چند هزار تومان به او قرض داده است) دوست بدارد، اما خداوندی را که او را غرق نعمت ساخته و هستی و هرچه را دارد در اختیارش نهاده، دوست نداشته باشد؟

مشکل آن است که محبت خدا در دل برخی استقرار نیافته و پایدار نشده است؛ ایشان وقتی درباره نعمت‌های خدا می‌اندیشند، به یاد خداوند می‌افتند و احساس محبت به او دارند؛ اما وقتی پای محبوب‌های دیگر به میان می‌آید، خدا را فراموش می‌کنند. آنان در مقام تعارض و تزاحم بین خواسته‌های نفسانی و دنیوی با خواسته‌های الهی و معنوی، و نیز تزاحم بین محبت به غیرخدا با محبت به خدا، خواسته‌های نفسانی و محبت به غیرخدا را ترجیح می‌دهند. از این‌رو، امام سجاد **عَلَيْهِ السَّلَام** از خداوند درخواست می‌کنند که محبت به خود را چون درختی تنومند که ریشه در اعماق وجود ایشان دواینده باشد، قرار دهد؛ تا هوس‌ها و تندبادهای عواطف و احساسات غیرالهی، آن را از جای برنکنند. محبت به خدا نباید چون گیاه و نهالی نورسته باشد که با وزش بادی از جای کنده شود و محبت به

نقش بسته، از شنیدن نام خدا ناراحت می شوند: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ (زمر: ۴۵)؛ و چون خداوند به یگانگی یاد شود، دل‌های کسانی که به آن جهان ایمان ندارند برمد، و وقتی آنان که جز او هستند [معبودهایشان] یاد شوند، ناگاه شادمان گردند.

اگر انسان جوئی معرفت متعالی ای باشد که دست یافتن به آن برای انسان ممکن است (معرفتی که چون کیمیا وجود انسان را متحول می‌سازد)، باید به مرتبه محبت عمیق و پایدار به خداوند دست یابد، و البته هم دست یافتن به آن معرفت و هم کسب این مرتبه محبت، با توفیق و عنایت الهی حاصل می‌شود. اگر ما از اهمیت و ارزش این مراتب عالی محبت و معرفت خداوند آگاه می‌بودیم، به جای آنکه از خداوند نان و آب، و پست و مقام، و دیگر امکانات بی‌مقدار دنیوی را درخواست کنیم، سرلوحه خواسته‌ها و نیازمان را محبت و معرفت خدا قرار می‌دادیم.

#### منابع .....

- دیلمی، ۱۴۱۲ق، *ارشاد القلوب*، قم، شریف رضی.  
سجادی، سیدجعفر، ۱۳۵۴، *فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، تهران، کتابخانه طهوری.  
فیض کاشانی، ملّا محسن، ۱۴۱۹ق، *تفسیر صافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.  
مجلسی، محمدباقر، بی‌تا، *بحارالانوار*، تهران، المکتبه الاسلامیه.

خلت رساند و او را خلیل خود قرار داد و فرمود: ﴿وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ (نساء: ۱۲۵)؛ (و خدا ابراهیم را دوست خود قرار داد)، برخی از فرشتگان به یکدیگر گفتند: خداوند کسی را که از نطفه آفریده شده، خلیل و دوست خود قرار داد و به او ثروت عظیم بخشید. خداوند به فرشتگان وحی کرد که وارسته‌ترین فرد و رئیس خود را برگزینند. آنان از بین خود جبرئیل و میکائیل را برگزیدند و آن دو به صورت انسان به زمین فرود آمدند. آن روز حضرت ابراهیم علیه السلام گوسفندان خود را جمع آورده بود؛ چه آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام چهار هزار چوپان داشت و چهار هزار سگ گله که در گردن هریک از آنها قلاده‌ای زرین آویخته بود. ایشان همچنین چهل هزار گوسفند شیرده، و شترها و گاوهای فراوان داشت. آن دو فرشته در دو سوی گله‌های حضرت ابراهیم علیه السلام ایستادند و یکی از آن دو، با صدایی زیبا و بلند گفت: سبوح قدوس. دیگری در پاسخ او گفت: رب الملائکه والروح. حضرت ابراهیم علیه السلام با شنیدن نام معشوق خود چنان به وجد آمد که مدهوش شد و وقتی به خود آمد فرمود: اگر آنچه را گفتید بازگویید، نیمی از مالم را به شما می‌بخشم. در مرتبه سوم گفت اگر دوباره آن را بازگویید، مال و فرزندان و جسمم از آن شما باشد. اینجا بود که فرشتگان به حکمت انتخاب خداوند پی بردند (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۲۵-۳۲۶).

وقتی درخت محبت خدا در اعماق دل انسان ریشه دواند و استوار و تنومند شد، انسان با شنیدن نام خدا سرشار از لذت می‌شود و به وجد می‌آید؛ می‌خواهد بیشتر درباره محبوس بشنود و ارتباطش را با او پایدارتر سازد. در مقابل، کسانی که دلشان از محبت خدا تهی است و محبت به غیر خدا بر دلشان